**باسمه تعالی**

[بررسی وثاقت محمد بن سنان 1](#_Toc470535145)

[تضعیفات محمد بن سنان 1](#_Toc470535146)

[توثیقات محمد بن سنان 2](#_Toc470535147)

[توثیق متأخّرین مثل ابن طاووس و ابن شعبه حرّانی 2](#_Toc470535148)

[توثیقات قدماء 2](#_Toc470535149)

[أول: توثیق شیخ مفید در ارشاد 2](#_Toc470535150)

[دوم: توثیق شیخ طوسی (بیان آقای زنجانی) 2](#_Toc470535151)

[مناقشه در توثیق شیخ طوسی 2](#_Toc470535152)

[سوم: توثیق علّامه حلی در مختلف (بیان آقای زنجانی) 3](#_Toc470535153)

[مناقشه در توثیق علّامه حلی 3](#_Toc470535154)

[جمع عرفی بین توثیقات و تضعیفات 4](#_Toc470535155)

[(توثیق نجاشی) 5](#_Toc470535156)

[(توثیق فضل بن شاذان) 6](#_Toc470535157)

[چهارم: أکثار أجلّاء (أحمد بن محمد بن عیسی) 6](#_Toc470535158)

[پنجم: توثیق ابن حلیب 7](#_Toc470535159)

[مناقشه در کلام آقای زنجانی 7](#_Toc470535160)

[نتیجه بحث 9](#_Toc470535161)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /أدله قول به وقت مختص/روایت دوم/بررسی محمد بن سنان

بحث راجع به روایت حلبی بود، که در سندش محمد بن سنان است.

## بررسی وثاقت محمد بن سنان

## تضعیفات محمد بن سنان

محمد بن سنان توسط شیخ طوسی و نجاشی و فضل بن شاذان و جمع زیادی از بزرگان تضعیف شده است، به نحوی که مجلسی ثانی، علامه مجلسی فرموده اند: المشهور علی ضعفه، مشهور قائل به ضعف محمد بن سنان شدند.

## توثیقات محمد بن سنان

### توثیق متأخّرین مثل ابن طاووس و ابن شعبه حرّانی

متأخّرین مثل ابن طاووس محمد بن سنان را توثیق کرده اند. نقل شده حرّانی صاحب کتاب تحف العقول هم او را توثیق کرده است، ولی ما پیدا نکردیم؛ و اگر هم پیدا کنیم و به مؤلف کتاب تحف العقول هم اعتماد کنیم(و توثیق متأخّرین را قبول کنیم) مثل توثیق شیخ مفید در ارشاد طرف معارضه با تضعیف ها می شود.

### توثیقات قدماء

#### أول: توثیق شیخ مفید در ارشاد

و نسبت به توثیق، موردی که در کلمات قدماء مطمئن هستیم دلالت بر توثیق می کند، کلام شیخ مفید در ارشاد است. و البته برخی از مطالب هم شبهه توثیق دارد ولی به نظر ما تمام نیست؛

#### دوم: توثیق شیخ طوسی (بیان آقای زنجانی)

مثلا شیخ طوسی در کتاب الغیبة که ممدوحین از اصحاب ائمه را اسم می برد، ‌اسم محمد بن سنان را هم می برد.

**آقای زنجانی فرموده اند؛** کتاب الغیبة شیخ طوسی در سال 444 تالیف شده و از بقیه کتب ایشان متأخّر است و لذا این توثیق، آخرین نظر شیخ طوسی می شود.

##### مناقشه در توثیق شیخ طوسی

با مراجعه به عبارت شیخ طوسی در کتاب الغیبة می بینیم استظهار توثیق از آن مشکل است؛ زیرا در صفحه 346 از کتاب الغیبة می گوید[[1]](#footnote-1): ذکر الممدوحین من وکلاء الائمة علیهم السلام: فمن الممدوحین حمران الاعین و منهم المفضل بن عمر و منهم المعلی بن خنیس و منهم نصر بن قابوس و منهم عبدالله بن جندب و منهم صفوان بن یحیی و اما محمد بن سنان، و اما محمد بن سنان فانه روی عن علی بن الحسین بن داوود قال سمعت اباجعفر الثانی علیه السلام یذکر محمد بن سنان بخیر و یقول رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف ابی قط. در ادامه باز شیخ طوسی می فرماید: و منهم عبدالعزیز بن المهتدی:

چرا راجع به محمد بن سنان نگفت و منهم؟ می گوید اما محمد بن سنان فانه رُوی عن علی بن الحسین بن داوود.أما این که این روایت،‌معتبره است و من این توثیق و مدح محمد بن سنان را قبول دارم؛ سخنی نگفته است.

و لذا اینکه آقای زنجانی می خواهند با این بیان بگویند شیخ طوسی از نظرش برگشته و در آخر محمد بن سنان را توثیق کرده است برای ما ثابت نیست.

و این که حدیث دال بر مدح محمد بن سنان را در کتاب الغیبۀ ذکر می کند دلالت بر توثیق محمد بن سنان نمی کند؛ زیرا کتاب الغیبه مقام بحث فقهی نیست بلکه مقام دفاع از حریم تشیّع و امامت بوده است، لذا جا ندارد مثل فقه ریز شود و در بحث اعتقادی جای تضعیف نیست چون بحث اعتقادی است. لذا این جا تضعیف نمی کند و به بحث فقهی در تهذیب و استبصار و أمثال آن که می رسد او را تضعیف می کند. و این ها با هم تعارض ندارد و دلیل بر عدول نیست.

#### سوم: توثیق علّامه حلی در مختلف (بیان آقای زنجانی)

**آقای زنجانی فرموده اند:** علامه حلی هم هر چند گاهی تضعیف کرده است ولی از نظر خود بر گشته و او را توثیق کرده است؛

علامه حلی در مختلف جلد 7 صفحه 31، می گوید:‌ لایقال که راوی این حدیث محمد بن سنان است و فیه قول، فانه یقال قد بینا رجحان العمل بروایة‌ محمد بن سنان فی کتاب الرجال.

##### مناقشه در توثیق علّامه حلی

ایشان در کتاب رجال خود، خلاصة الرجال، صریحا فرموده است: الوجه عندی التوقف فیما یروی فان فضل بن شاذان قال فی بعض کتبه ان من الکذابین المشهورین ابن سنان و دفع ایوب بن نوح الی حمدویه دفترا فیه احادیث محمد بن سنان فقال ان شئتم ان تکتبوا ذلک فافعلوا فانی لااروی لکم عنه شیئا و نقل عنه(محمد بن سنان) اشیاء اخر ردیئة ذکرناه فی کتابنا الکبیر.

علاوه بر این که همین مختلف 115 صفحه بعد یعنی صفحه 146 یک روایتی را از محمد بن سنان نقل می کند و می گوید: فالجواب ضعف الروایة فان فی طریقها محمد بن سنان.

و تنها در همان یک جا رحجان عمل به روایت محمد بن سنان را بیان کرده است ولی در همه کتبش او را ضعیف معرّفی می کند و مورد دیگری او را قبول نکرده است. و این یک مورد هم اشتباه کرده است که «قد بیّنا» گفته است.

## جمع عرفی بین توثیقات و تضعیفات

**آقای زنجانی می فرماید**: با بررسی رجالی به این نتیجه رسیدیم که کلمات علماء مثل کلام شیخ طوسی، کلام علامه، کلام شیخ مفید اختلاف دارد و یک جا تضعیف می کنند و جای دیگر توثیق می کنند. حتی کشی هم یک جا محمد بن سنان را تضعیف می کند و جای دیگر می گوید که امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام از محمد بن سنان راضی شدند و او را ‌مدح کردند. و ابن غضائری هم که علامه حلی از او ذمّ محمد بن سنان را نقل می کند شاید به این خاطر باشد که تنها کتاب مذمومین ابن غضائری به دست علّامه رسیده است و اگر کتاب ممدوحین او هم به دست علّامه می رسد مدح محمد بن سنان هم پیدا می شد؛

**ایشان می فرماید:** به نظر ما محمد بن سنان ثقه است و این اختلاف ها توجیهش این است که؛

انسان وقتی در مقام بحث از یک مطلب مستقل و أصلی است، ‌استفراغ وسع می کند. ولی جاهایی که بحث استطرادی است بر حافظه تکیه می کند؛ و در این جا هم، این بزرگان وقتی می خواستند از محمد بن سنان به طور مستقل بحث کنند، دیدند وجهی برای تضعیفش نیست؛ توثیقش کردند. جاهای دیگر که استطرادا از محمد بن سنان بحث کرده اند تکیه بر حافظه کردند، و در ذهنشان گذشته و سابقه محمد بن سنان تداعی شده است و او را تضعیف کرده اند.

**ایشان کلام آقای خویی را شاهد می آورد:**

می فرماید: خود آقای خوئی در معجم الرجال در ترجمه مفضل بن عمر و معلی بن خنیس این ها را توثیق می کند، ولی در جاهای دیگر که استطرادی بحث می کند می گوید این روایت ضعیف است لوجود مفضل بن عمرو [عمر]، و تکیه بر حافظه می کند.

این بزرگان هم تکیه بر حافظه می کردند: استطرادی که بحث می کردند ذهنیتی از گذشته نامناسب محمد بن سنان داشتند، ‌می گفتند ضعیف. و در جایی که می خواستند بحث مستقل از محمد بن سنان کنند، ‌بازگشتش را از آن گذشته ناپسند مطرح می کردند و می گفتند که دیگر مشکلی ندارد.

**و نیز خود نجاشی را ایشان شاهد می آورد:**

#### (توثیق نجاشی)

**می فرماید**: نجاشی که در ترجمه میاح مدائنی می گوید که طریقش اضعف است از خود میاح مدائنی لوجود محمد بن سنان فیه. همین نجاشی راجع به محمد بن سنان که بحث می کند، می گوید که در رجال کشی روایت کرده است: قال: كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل إذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: إن هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا و هذا يدل على اضطراب كان و زال

و این تعبیر را بیان می کند: بالش را چیدم یعنی ابن سنان ثبات شخصیت نداشت، زود می خواست میل به غلو پیدا کند، هر بار که می خواست میل به غلو پیدا کند بالش را می چیدیم نمی توانست پرواز کند. فثبت معنا. خلاصه کنترلش کردیم از حد ولایت، به غلو خارج نشود.

بعد نجاشی می گوید و هذا یدل علی اضطراب کان و زال. این را در ترجمه خود محمد بن سنان می گوید.

معلوم می شود که اینجا چون بحث استطرادی نبوده است، ‌بحث راجع به محمد بن سنان بوده، لذا توجه داشته که یدل علی اضطراب کان و زال. ولی آن جایی که گفته: و طریق المیاح اضعف منه لان فیه ابن سنان، ‌آنجا تکیه بر حافظه کرده، تکیه بر آن حالت غلو کرده، بعد توجه نکرده که خودش جای دیگر گفته و لقد زال.

**بعد آقای زنجانی فرموده اند**: ما به منشأ اختلاف علماء پی بردیم که این تضعیف ها ناشی از اشکال غلو بوده است و محمد بن سنان مشکل دیگری نداشته است.

**حال در مورد غلوّ هم ‌آقای زنجانی می فرمودند**: یکی از بزرگان حدیثی نقل می کند که متضمن نفی غلو است ولی در آن، ‌علم غیب مطرح است. آن هایی که ضد غلو بودند گفتند راوی این حدیث خودش غالی است. یعنی کسانی مثل صدوق معتقد بودند که اول مرتبة الغلو نفی السهو و النسیان عن النبی و الائمة علیهم السلام (و من اگر زنده بمانم ان شاء الله رساله ای در اثبات سهو و نسیان برای پیامبر و ائمه خواهم نوشت، محقق بهایی هم گفته الحمدلله که موفق نشد).

**آقای زنجانی می فرمایند:** این تضعیف ها ناشی از غلو است. این هم که فضل بن شاذان گفت من الکذابین المشهورین، ‌مقصودش از کذاب این است که: این روایات غلو آمیز را که نقل می کند، مثلا فرض کنید از بزرگانی مثل ابن ابی عمیر نقل می کند و ابن ابی عمیر که کذاب نیست. امام هم که همچون مطلبی نفرموده است؛ پس معلوم می شود همین محمد بن سنان دروغ گفته است. یعنی از اثر پی به مؤثر برده است؛ از این حدیث غلو آمیز به نظر خودشان پی بردند پس این ها جعلیات همین محمد بن سنان است.

#### (توثیق فضل بن شاذان)

**ایشان می فرماید:** حال کار نداریم که خود فضل بن شاذان یکی از کسانی است که ضد و نقیض حرف زده است؛ زیرا گفته تا من زنده‌ام این احادیثی را که من از محمد بن سنان روایت می کنم از طرف من نقل نکنید[[2]](#footnote-2): یعنی وقتی من از دنیا رفتم نقل کنید. و اگر محمد بن سنان کذاب است نباید این گونه تعبیر کند و بگوید در زمان حیاتم از من نقل نکنید، زیرا آدم کذّاب هیچ گاه نباید از او روایت را نقل کرد.

**آقای زنجانی می فرماید:** از این مطلب فهمیده می شود که فضل بن شاذان از محیط و جوّ حاکم می ترسیده است. حالا گفته الکذابین المشهورین، ما حرفی نداریم. اما وقتی می گوید که تا من زنده‌ام از من نقل نکنید، این خودش دلیل بر این است که آن موقع که این حرف را زده است، محمد بن سنان را آدم کذابی نمی دانسته است، چون اگر کذاب می دانست می گفت هیچ وقت نقل نکنید، نه اینکه تا زنده ام نقل نکنید.

پس این تضعیف ها ناشی از غلوّ است و با توثیق ها معارضه نمی کند.

#### چهارم: أکثار أجلّاء (أحمد بن محمد بن عیسی)

**آقای زنجانی می فرماید**: و در توثیق محمد بن سنان اکثار اجلاء مثل احمد بن محمد بن عیسی کافی است. احمد بن محمد بن عیسی خودش ضد غلو بوده اما انصاف او اقتضاء کرده که از او روایت نقل کند و به او اعتماد کند و لو معتقد بوده که هذا کان مضطربا ثم زال.

لذا اکثار روایت اجلاء، توثیق شیخ مفید در ارشاد مفید، ‌توثیق شیخ طوسی در کتاب الغیبة، ‌توثیق صاحب تحف العقول، اینها کافی است. و لذا ایشان معتقد است که محمد بن سنان ثقه است.

#### پنجم: توثیق ابن حلیب

**یک توثیقاتی هم ایشان مطرح می کند که خیلی مهم نیست:**

شخصی است به نام احمد بن حلیب الکرخی که جمله ای در مورد محمد بن سنان دارد و از عبارت او استفاده می شود که تقریبا می خواهد او را توثیق کند. این شخص آدم ظاهر الصلاحی بوده و بعد انحرافاتی که در او پیدا شده مسئله دیگری است. آن قدر ظاهر الصلاح بوده که مردم قدح در مورد او را قبول نمی کردند. از این معلوم می شود که او شخصی نبوده که دروغ جعل کند و متظاهر به فسق باشد و الا فسق او مخفی نمی ماند. او هم ظاهرا محمد بن سنان را توثیق کرده است.

ما فرصت نکردیم بیان احمد بن حلیب الکرخی در مورد محمد بن سنان را پیدا کنیم. ولی اگر هم توثیق ثابت باشد از توثیق دیگران بالاتر نیست و حکم همان ها را پیدا می کند.

بعد هم این تعابیر که در کلمات آقای زنجانی آمده است مطلب را دشوار می کند: ظاهرا او را توثیق کرده است؟ تقریبا می خواهد او را توثیق کند؟ ظاهر الصلاح بوده.

و علاوه بر این که معلوم نیست توثیق در زمانی بوده که منحرف نشده بود. و شاید در زمان انحرافش این حرف را زده است.

### مناقشه در کلام آقای زنجانی

**به نظر ما این فرمایشات آقای زنجانی تمام نیست؛**

1-راجع به کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبة که ایشان توثیق استفاده کرده است: گفتیم توثیق شیخ طوسی در کتاب الغیبة برای ما ثابت نشد. و اگر هم ثابت بشود با تضعیفات خودش در کتاب های دیگر تعارض می کند.

و بر فرض ثبوت توثیق کتاب الغیبۀ: حتّی اگر آخرین کتاب شیخ طوسی باشد باز تعارض صورت می گیرد: زیرا ما دنبال تقلید از شیخ طوسی نیستیم تا آخرین نظر رساله ایشان با آخرین تجدید نظر را عمل کنیم. بحث رجالی است و وقتی در مورد یک شخص تبدّل رأی صورت می گیرد و یک بار او را تضعیف و بار بعد او را توثیق می کند، برای ما وثاقت شخص ثابت نمی شود و این دو کلام را متعارض می شوند.

علاوه بر این که خود آقای زنجانی هم برایشان روشن نیست کتاب الغیبة آخرین کتاب ایشان باشد. شاید کتاب اختیار معرفة الرجال آخرین کتاب ایشان باشد که اتفاقا آنجا هم شیخ طوسی نظریاتش را بیان می کند و هر جا سکوت بکند ظاهرش این است که قبول دارد.

2-و اما نجاشی، که فرمودید در ترجمه میاح مدائنی که بحث استطرادی است او را تضعیف می کند و در ترجمه محمد بن سنان که بحث مستقلّ است او را توثیق می کند:

نجاشی در خود ترجمه محمد بن سنان می گوید: «ضعیف جدا لایعول علی ما تفرد بروایته». و خود آقای زنجانی استظهار می کند کلام نجاشی است: چون به قول ایشان هیچ کجا نجاشی توثیق از ابن عقده نقل نمی کند که به او اکتفاء کند، لذا ظاهرش این است که کلام نجاشی است چون بعدش هم چیزی نگفته است. و در ترجمه میاح مدائنی هم گفت: «و طریقه اضعفه منه لان فیه محمد بن سنان»

3-**اینکه ایشان می فرمایند:** یک جا بحث استطرادی می کنند یک جا بحث استقلالی؛ چه فرق می کند و ظن هم فایده ای ندارد. بله، گاهی انسان اشتباه می کند، تکیه بر حافظه می کند اما اینکه رفع تعارض نمی کند: در ترجمه میاح مدائنی هر چی بد و ناسزا است به محمد بن سنان گفته. میاح ضعیف و طریقه اضعف منه لان فیه محمد بن سنان، بعد بگوییم تکیه بر حافظه کرده چون بحث استطرادی بوده است! اینها که منشا رفع تعارض نمی شود.

**علاوه بر این که**: نجاشی چه کلامی گفت که دال بر توثیق محمد بن سنان باشد؟ غیر از اینکه گفت کلام صفوان یدل علی اضطراب کان و زال. آیا این توثیق نجاشی است؟ نجاشی اگر بگوید این کلام که از صفوان نقل می شود معنایش این است که محمد بن سنان یک اضطراب اعتقادی داشت، آن اضطراب اعتقادی برطرف شد، آیا معنایش این است که پس من محمد بن سنان را ثقه می دانم؟ مضمون این عبارت این است که اگر این کلام درست باشد ایشان از اعتقاد انحرافی برگشته است، نه این که به این معنا باشد که او را توثیق کرده است. و کسی که این کلام را می گوید و به صدد توثیق است،آیا در چند سطر قبل می گوید ضعیف لایعول علی ما تفرد بروایته! و در ترجمه میاح مدائنی می گوید و طریقه ضعیف لان فیه محمد بن سنان؟

4-اگر این گونه باشد که محمد بن سنان یک زمانی از نظر نجاشی ضعیف بود و بعد ضعفش برطرفش شد؛

اگر می گویید که: منشأ ضعف رمی به غلوّ است و ما با این جور تضعیف ها مشکل نداریم، بلکه گاهی ایشان تعبیر می کند که تضعیف های رجالی اجتهادی بوده و هر جا احتمال عرفی بدهیم که ناشی از رمی به غلوّ بوده است با توثیق تعاض نمی کند؛ اگر این را می گویید که بحث دیگری است.

ولی اگر این گونه نگویید و تضعیف نجاشی نسبت به حال سابق محمد بن سنان را قبول کردید: نسبت به روایات محمد بن سنان شبهه مصداقیه پیدا می شود و نمی دانیم این روایت در زمان استقامت او بوده است یا در زمان اظراب او.

## نتیجه بحث

**نتیجه این که**: تنها توثیق شیخ مفید باقی می ماند که با تضعیف خود او تعارض می کند؛ چون شخص واحد است. و اگر راجع به دو رجالی بود و یکی تضعیف می کرد و دیگری توثیق می کرد می توانستیم بگوییم شاید این تضعیف ناشی از غلوّ بوده است و اجتهاد کرده است و با توثیق تعارض نمی کند.

و روشن نیست ارشاد متأخّر است یا رساله عددیه متأخّر است. اگر هم روشن باشد ما که فرق نمی گذاریم.

و لذا یا تضعیف شیخ مفید با توثیق شیخ مفید تعارضا تساقطا و به تضعیف دیگران رجوع می کنیم و یا همه با هم تعارض می کنند: جمیع توثیقات و جمیع تضعیفات با هم تعارض می کنند و وثاقت محمد بن سنان ثابت نمی شود.

و للکلام تتمة. ان شاء الله جلسه بعد بحث را دنبال می کنیم.

1. ذكر طرف من أخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة. و قبل ذكر من كان سفيرا حال الغيبة نذكر طرفا من أخبار من كان يختص بكل إمام و يتولى له الأمر على وجه من الإيجاز و نذكر من كان ممدوحا منهم حسن الطريقة و من كان مذموما سيئ المذهب ليعرف الحال في ذلك... فمن المحمودين حمران بن أعين‏... و منهم المفضل بن عمر... [و منهم صفوان بن يحيى و زكريا بن آدم و سعد بن سعد] و منهم‏ مَا رَوَاهُ أَبُو طَالِبٍ الْقُمِّيُ‏ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع فِي آخِرِ عُمُرِهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ جَزَى اللَّهُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ وَ زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ وَ سَعْدَ بْنَ سَعْدٍ عَنِّي خَيْراً فَقَدْ وَفَوْا لِي وَ كَانَ زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ مِمَّنْ تَوَلَّاهُمْ.

   وَ خَرَجَ [فِيهِ‏] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع ذَكَرْتَ مَا جَرَى مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ فِي الرَّجُلِ الْمُتَوَفَّى رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً فَقَدْ عَاشَ أَيَّامَ حَيَاتِهِ عَارِفاً بِالْحَقِّ قَائِلًا بِهِ صَابِراً مُحْتَسِباً [لِلْحَقِ‏] قَائِماً بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ مَضَى رَحِمَهُ اللَّهُ غَيْرَ نَاكِثٍ وَ لَا مُبَدِّلٍ فَجَزَاهُ اللَّهُ أَجْرَ نِيَّتِهِ وَ أَعْطَاهُ جَزَاءَ سَعْيِهِ‏. و أما محمد بن سنان‏: فإنه‏رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ ع يَذْكُرُ مُحَمَّدَ بْنَ‏ سِنَانٍ‏ بِخَيْرٍ وَ يَقُولُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَائِي عَنْهُ فَمَا خَالَفَنِي‏ وَ مَا خَالَفَ أَبِي قَط و منهم عبد العزيز بن المهتدي القمي الأشعري‏... [↑](#footnote-ref-1)
2. أبو الحسن علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال قال أبو محمد الفضل بن شاذان ردوا أحاديث محمد بن سنان و قال: لا أحل لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان عني ما دمت حيا و أذن في الرواية بعد موته‏/ رجال‏الكشي ص : 507 [↑](#footnote-ref-2)